



رمز رسیدن به حقایق قرآن تقوا است

آیت الله قرهی در تفسیر آیه ۳۷ بقره گفت: قرآن، هدیّ للناس است، هدایتگر بشر است، انسان‌ها می‌توانند از قرآن به همه چیز برسند.

آیت الله قرهی در تفسیر آیه ۳۷ بقره گفت: قرآن، هدیّ للناس است، هدایتگر بشر است، انسان‌ها می‌توانند از قرآن به همه چیز برسند.

تفسیر قرآن کریم و مجید الهی آیه ۳۷ سوره بقره توسط آیت‌الله قرهی در پی می‌آید.

قرآن؛ معدن علم است

قال رسول الله (ص): «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ» [۱]، تمام قرآن، علم است، پروردگار عالم علیم و حکیم است، پس آن‌چه از کلام علیم و حکیم است، ولو نازل باشد، علم است و در قرآن همه چیز هست. فرمودند: هر کسی علم اوّلین و آخرین را می‌خواهد، باید آن را در قرآن بجوید، «فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ»، علم اوّلین و آخرین در قرآن است، هفته گذشته، نکاتی را عرض کردیم که مرور بفرمایید لذا قرآن، حرف به حرف آن علم است، حرکات آن هم علم است. در باب حروف مقطعه عرض کردیم: چرا حروف مقطعه است؟ چون خدای متعال می‌خواهد بفرماید حرف به حرف آن علم است «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛ یعنی علومی که هنوز برای بشر، مکشوف نیست را باید در قرآن بجوئیم.

رمز رسیدن به حقایق قرآن تقوا است

منتها فرمودند: با ثور و غور کردن، بدست نمی‌آید الاّ به یک مطلب، آن‌هم تقوا و فرمودند: اولاً؛ قرآن، هدیّ للناس است، هدایتگر بشر است، انسان‌ها می‌توانند از قرآن به همه چیز برسند.

پروردگار عالم فرمود: «لیس للانسان الا ما سعی» لیس یعنی این تحقیقاً برای انسان اینطور نیست، «الا» هم حصریّه است؛ یعنی ناگزیر، غیر از این نخواهد بود «لیس للانسان الا ما سعی»؛ یعنی بوسیله «با» به معنی مع و به معنی وسیله است، اینکه به تعبیری؛ حتماً انسان به وسیله سعی و تلاشش، به آن‌چه که بخواهد می‌رسد

انسان از طریق قرآن هم به هدایت می‌رسد «هدیّ للناس» اما فرمود: همه بدست نمی‌آورند، گرچه برای هدایت همه‌ی بشر آمده و فرمود: «لیس للانسان» اما خوب پس چرا نمی‌شود؟

برای اینکه فرمود: بدون شک و شبهه برای متقین است «ذلک الکتاب لا ریب فیه هدیّ للمتّقین» فقط و فقط، هدایت حقیقی، از طریق قرآن و در بستر تقوا است. شیخ العجایب شیخ بهاء «اعلی الله مقامه الشریف» و اعظم دیگر، اگر از قرآن علم گرفتند، بواسطه تقوایشان بود؛ یعنی پروردگار عالم، در بستر تقوا و سعی و تلاشی که خودش عنایت می‌کند، به انسان، مرحمت می‌کند، منتها کلید آن تقوا است، این هم یک رمز است.

بله! من هم به ظاهر، در قرآن غور و ثوری دارم، آقا هم، به ظاهر دارد، اما نمی‌شود! چرا؟ چون تقوا نیست پس خیلی نکته‌ی مهمی است و اگر شیخ العائب شیخ بهاء «اعلی الله مقامه الشریف»، یا حافظ یا ابن سینا رسیدند، همه‌ی این اعظم رمز را قرآن می‌دانند.

لذا خیلی جالب است و شاید بی‌خود و بی‌جهت نیست که بعضی از بزرگان ما در اواخر عمرشان حال مضطری دارند، با اینکه این همه در علم و تقوا و مطالب پیشرفت کردند، نگرانند، می‌گویند: ای کاش! عمرمان را در قرآن گذرانده بودیم معلوم می‌شود در قرآن خبرهائی است، خدای متعال هم فرمود: ما همه‌ی علم را به انسان دادیم «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» که بحث ما راجع این بود.

توبه علمی

«أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّعِیْنِ الرَّحِیْمِ»

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ» [۲]

خیلی مختصر، ادامه‌اش را عرض بکنم. جهت یادآوری، اینجا نفرمود: «فَعَلَّمَ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» فرمود: فتلقی، چون قبلاً علم، بما هو علم، داده شد «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»، حالا کلماتی القا شد، از همان علم، کلماتی را فهماندند که بگو، تا عامل شود برای توبه.

اولاً معلوم می‌شود که توبه هم علمی است، همه‌ی امور علمی است و از جمله، توبه هم علمی است. حرف جالبی است، نکته من النکات است که اولیای خدا فرمودند و باید تامل کنیم.

نکته دوم، معلوم می‌شود که با چیزهاییکه به انسان یاد می‌دهند، انسان، ارتباط برقرار کند، تمام است. درست است که توبه، اسّ و اساسش تنقّر از عمل زشت است؛ یعنی اول ممکن است انسان بدش بیاید که اصلاً من چرا این کار را کردم؟

می‌دانید بیان کردند: ابانا آدم و امّا حوّا، به واسطه‌ی این خطایی که صورت گرفت، چهل سال گریه کردند، ولی با این حال که

آن ارتباط و اشک و این‌ها هست، باز، پروردگار عالم می‌خواهد، این مطلب، از یک صراط باشد؛ یعنی ارتباط قبلی یک بحث است؛ اما این ارتباط قلبی، نیاز به تبیین دارد و این تبیین باید از یک راه مستقیم باشد، «اهدنا الصراط المستقیم» و این راه مستقیم، علم است.

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» خدا این کلمات را القا کرد، «فتاب علیه» پس به تحقیق، او توبه کرد «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» و موجب پذیرفته شدن توبه گردید که خدا توبه پذیر و مهربان است.

کلمات؛ که جزء تفسیر اسماء است، چگونه به حضرت آدم (ع) القا شد؟

بعضی از آقایان، چند نکته بیان فرمودند که بعضی از اینها را به این سبک و سیاق، قبول ندارم، که از خود آیات الهی بیان کردم. گرچه این آقایان هم از خود آیات استفاده کردند، ولی ما به فضل الهی از نکاتی استخراج می‌کنیم که کاملاً معلوم باشد.

اولاً نکاتی که در باب کلمات بیان می‌کنند، که به لطیف تبیین شده و واقعاً هم همین طور است، ظاهر کلمات القا شده، جزء تفسیر همان اسمائی است که به نحو اجمال عرض کردیم که به آدم ابوالبشر مرحمت کردند. تا اینجا همه مطالب درست است منتها در این باب که این مرحله تلقاً چگونه بوده محل بحث است که استماع بوده یا از باب قلب است که آن مطالب را شنید؟

ما قائل به این هستیم که حسب روایات شریفه اینکه اولاً تبیین حالات مطالب الهی در قرآن کریم و مجید الهی، سه حالت است، اما در اینجا آن سه حالت نیست. مثلاً در قرآن کریم و مجید الهی نکته‌ای تبیین می‌شود که خیلی زیباست و پروردگار عالم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأَذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ [۳]» پروردگار عالم می‌فرماید: از رسولان، هیچ رسولی را یارای آن نیست که با خدا سخن بگوید و معلوم است چرا؟ چون اگر کسی بخواهد با خدا، سخن بگوید، باید ردیف خدا باشد، ولی کسی، ردیف خدا نیست، پروردگار عالم، احد است. انبیا هم مخلوق خدا هستند. لذا کلامش را عرض کردیم که می‌فرمایند: این کلام بما هو کلام نیست و من بارها در مباحث خارج اصول و فلسفه و شرح شذرات و رشحات دیگر، نکاتی را راجع به این موضوع به مناسبت بیان کرده‌ام.

یکی از مطالبی که ما عرض کردیم این است؛ پروردگار عالم، چون احد است، ردیف ندارد و کلام حضرت حق بما هو کلام، این کلام نیست، بلکه نازله است؛ یعنی کلام خدا نمی‌تواند آن کلام باشد. چرا؟ چون اگر آن کلام باشد به حقیقت، باید یک کسی باشد که در اندازه‌ی ذوالجلال و الاکرام باشد. غیر از این هم که پروردگار عالم، کلامش نازله است، حتی خود خدا هم، سخنی به این مستقیمی هم نمی‌تواند بیان کند، نه اینکه نمی‌تواند، قادر است، منتها برای اینکه ردیفی ندارد که بفهمد، لذا جبراً در باب حجاب در می‌آید.

می‌فرمایند: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا» (الا حصربه است)، مگر به وحی باشد «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» یا از پس پرده غیب باشد که این‌ها هر کدام نکته دارد که وحی چیست و من وراء حجاب چیست؟ «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأَذْنِهِ» یا رسولی که منظور، فرشتگان عالم بالا یا همان نکاتی است که تحت نظر و سیطره‌ی جبرائیل هستند، چون همه آن‌ها هم گروه دارند، ملک الموت خودش گروه دارد، می‌گوییم عزرائیل جان ما را می‌گیرد نه این که فقط خود حضرت عزرائیل (ع) باشد، ایشان هم گروه دارد؛ اما معمولش این است که همه را به حضرت عزرائیل نسبت می‌دهند.

در مثال مناقشه نیست، من و شما را می‌گویند: انسان. دیگر نمی‌گویند: پا، دست، گوش و زبان و ... ولی همه را روی هم انسان می‌گویند، هر کدام هم یک کاری دارند ولی مجموعاً یکی است، باز خود دست هم، انگشتان دارد که با هم کار می‌کنند، ملائکه الله هم همین طور هستند؛ گروهی زیر نظر حضرت عزرائیل هستند، منتها چون تبیین به ملک الموت می‌شود، جان را می‌گیرند، بعضی از این‌ها هم همین حال را دارند، می‌آیند «یرسل الرسول» هستند، رسولی از آن رسولان فرستاده می‌شود که از فرشتگان عالم باشد، «فیوحی بِأَذْنِهِ مَا يَشَاءُ» تا به امر خدا هر چه که او بخواهد وحی کند، «إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» که او خدای دانا و بلند مرتبه است.

لذا این نکته بسیار مهم است، سه حال وجود دارد، حالا این سه حال، برای ابانا آدم و امّا حوّا (ع) با کدام یک از این مطالب، برای او تبیین شد «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» آیا وحی آمد؟ آیا من وراء حجاب آمد؟ یا رسولی آمد؟ این «إِلَّا وَحْيًا» که اول بیان می‌فرمایند، با «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأَذْنِهِ مَا يَشَاءُ» چه فرقی دارد؟

وحی مطلق، برای جبرائیل است که از باب انبیاء تبیین می‌شود، این یک مطلب، یا وحیی است که من ناحیه الله به عنوان رسالت تبیین می‌شود، اما آن چه که «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأَذْنِهِ مَا يَشَاءُ» این امکان دارد برای بعضی از انبیاء بیاید اما عنوان رسول نیست، عنوان رسالت دین برای دعوت برای مردم نیست، که آن بشیر و نذیر باشد، در باب مطالب جزئی است نسب به مطالب کلی که باید تبیین شود، یا اشارات است به جزئیات، نسبت به کلیات، این یک مسئله.

اما من وراء حجاب، که از پس پرده غیب تبیین می‌فرمایند، بالاخره آن یک حالات الهامات که برای انسان‌ها به خصوص در باب تقوا به وجود می‌آید، امکان دارد کسانی که در مقام تقوا قرار می‌گیرند و بعضاً می‌رسند به همان مقام تالی تلو عصمت، خیلی از چیزها را دارند و خیلی از مطالب را می‌فهمند و برایشان مبرهن می‌شود، حتی مثلاً نگاه می‌کنند و به نگاه می‌فهمند که چه مطلبی هست، یعنی حتی در باب مباحث علم، می‌فهمند، به قول معروف، طرف مقابلشان چند مرده حلاج است، و چطور آدمی است و چقدر بار علمی دارد!

من واره حجاب که تبیین می‌شود، مطالب الهاماتی است که بر قلوب این‌ها می‌آید به واسطه تقوا است، بگذریم ببینیم که برای ابانا آدم چه چیزی فتلقى است از کدام مطلب بیان شد؟

فتلقى به آدم ابوالبشر، بی‌واسطه و بدون حجاب بوده یا از آن دو طریق دیگر بوده است؟ بعضی از آقایان بیان می‌کنند: چون با

فاء آورده اند، نشان این است که بعد از ارتکاب، مورد نهی قرار گرفت و این نهی، دلیل بر این است که اینجا نیاز داشته که به تحقیق به حالت تنبهی به او بیان کنند، به نظر می‌رسد اینجا از الهاماتی است که خود خدای متعال؛ عنایت فرمود چون او علم داشت ورود پیدا کرده بود.

منتها در بضی از روایاتی که داریم تبیین به این می‌شود که ابانا آدم با این مسئله پیش رفت که حضرت جبرائیل آمد به او الفاظی را بیان کرد که آن الفاظ اسامی پنج تن آل عبا(ع) بوده است، یک روایتی داریم که وجود مقدس پیامبر اکرم محمد مصطفی (ص) می‌فرمایند: آن موقعی که حضرت آدم دچار نگرانی شدید و توبه بود، جبرائیل، بر او وارد شد و مزدگانی داد.

عبرت از داستان پدیمان آدم (ع)؛ مراقب اثر اعمال باشیم

این نکته مهم را هم عرض کنم، معلوم می‌شود که عالم، عالم اثر و مؤثر است، اثر عمل، بالاخره کار خودش را انجام می‌دهد، آدم ابوالبشر هم باشد گرفتار است، انسان باید مواظبت کند، چهل سال به خاطر یک خطا، گرفتار می‌شود، وقتی ابانا آدم و امّا حوا این طور باشد، طبیعی است که ما باید حساب کار خودمان را بکنیم، این طور نیست که تبیین به همین توبه اولیه باشد، نه واقعا باید به جایی برسد، که انسان در مرحله نخست، دیگر واقعا پشیمان بشود بعد از آن پشیمانی، نکته مهمش اینجا است- بعد از آن پشیمانی، تازه الفاظی که برای توبه بیان می‌کنیم، اینجا اثر دارد.

لذا وقتی فردی که در محضر امیرالمؤمنین بود، گفت: «استغفر الله ربّی و اتوب الیه»، حضرت به او فرمودند: «ثکلتک أمّک» مادرت به عزایت بنشیند. یعنی چه؟! البته او از منافقین بود. امّا منظور حضرت این است که تو اصلاً نمی‌دانی توبه یعنی چه؟ چون بعضی واقعا توبه را به سخره می‌گیرند. امّا بعضی هم توبه نمی‌کنند، امّا یک بار که توبه می‌کنند، واقعا توبه می‌کنند. ولی عده‌ای دیگر هستند که مدام توبه می‌کنند و مدام توبه خود را می‌شکنند که این، به سخره گرفتن توبه است.

البته نمی‌خواهم مأیوس کنم، امّا اتفاقاً در باب همین توبه، روایتی داریم که إن شاء الله در جلسات بعد عرض می‌کنم، در آن‌جا بیان می‌شود که توبه‌ای انسان، باید توبه‌ای باشد که اولاً خیلی امیدی به آن، نداشته باشد که دیگر تمام شد؛ ثانیاً اثر گناه را باید از بین ببرد، مثلاً روزه هایش را نگرفته، باید حتماً روزه هایش را بگیرد. نماز هایش را نخوانده، باید حتماً نماز هایش را بخواند. یعنی این‌طور نیست که بگوید: من توبه کردم، بسم الله، حالا دیگر از این‌جا به بعد شروع می‌کنم و به تعبیر عامیانه بر گذشته‌ها صلوات می‌فرستم. این‌طور نیست و باید گذشته را جبران ما فات کنیم. پس این جبران ما فات، لازمه خود توبه است و انسان نباید تصور کند که من دیگر توبه کردم و تمام شد.

مسئله دیگر در باب توبه این است که واقعا متنقّر باشد از اینکه باز هم آن کار را انجام بدهد. حالا تنقّر هم که به وجود آمد، این الفاظ استغفار را که می‌گوید، از او پذیرفته می‌شود. «استغفر الله ربّی و اتوب الیه»، توبه یعنی بازگشت حقیقی. «و اتوب» یعنی من به او باز می‌گردم.

چوب سختی که گناهکاران مسخره‌کننده می‌خورند!

لذا اگر ما بیهوده بگوییم: «استغفر الله ربّی و اتوب الیه» و اصلاً ندانیم معنایش چیست؛ به سخره گرفتن استغفار است. امّا عمده این که ما استغفار می‌کنیم و بعد در قضایا می‌افتیم، از جهل ما است و گاهی هم که از بس گناه می‌کنیم، شیطان اصلاً نمی‌گذارد توبه را به زبان جاری کنیم، و بعد هم دیگر به سخره می‌گیریم.

این سخره کردن‌ها واقعا خیلی خطر دارد. آن‌هایی که اهل گناه هستند، گاهی وقتی مؤمن، یا یک کسی را که چهره‌اش، چهره دینی است و فکر می‌کنند مؤمن است، در اتوبوس، قطار، مترو و یا معابر عمومی می‌بینند، با حالت تمسخرآمیز می‌گویند: «استغفر الله ربّی و اتوب الیه!» امّا این‌ها نمی‌فهمند که نمی‌شود با این موارد، شوخی کرد.

لذا این مطلب، نکته‌ی بسیار مهمی است که باید به جوان‌های عزیز بیان کرد. آقا! گناهت را بکن، امّا این‌ها را به سخره نگیر. چون هر کس با این الفاظ بازی کند، چوب سختی می‌خورد.

یکی از چوب‌های سختی که این افراد می‌خورند، این است: چنان در گناه غوطه می‌خورند که یک موقعی بلند می‌شوند که دیگر کار از کار گذشته است.

با سخره گرفتن، خندیدن، مزاح و با بیان عبارتی مانند امل و عقب افتاده برای اهل ایمان، فکر می‌کنند خودشان دیگر خیلی کلاس دارند و خود را خیلی برتر از دیگران می‌بینند. غافل از این که انسانی که خود را برتر از دیگران ببیند، حقیر است، حالا هر کس که می‌خواهد باشد.

کما اینکه به شما بزرگواران که مؤمنید هم هشدار دادند که شما هم یک موقع فکر نکنید آن طرفی‌ها مثلاً فلانند، نه یک موقع می‌بیند آن‌ها هم توبه می‌کنند و راه‌ها را جلو می‌روند، امّا من و شما نعوذ بالله عقب‌گرد می‌رویم. لذا در روایات داریم: هیچ موقع کسانی را که ذنب علن می‌کنند و اهل ذنب هستند، شماتت نکنید. فقط بگوییم: خدایا! عاقبتان را ختم به خیر کن که ما این‌طور نشویم. چون ما نمی‌دانیم، شاید آن‌ها خوب شدند، لذا این‌که می‌گویند: بهترین دعا، دعای عاقبت به خیری است، همین است. چون یک موقعی خدایی ناکرده می‌بینند که ما هم گرفتار شدیم.

پس این مطلب، مطلب مهمی است که انسان باید بداند توبه باید توبه حقیقی باشد، «فتلقی آدم من ربّه کلمات». ثانیاً انسان می‌تواند گناه کند، اما نباید با کلمات استغفار بازی کند که چوب سختی دارد. این را همه جا اعلان کنید، به جوان‌ها بیان کنید، شاید یک زمانی به گوش‌شان رسید. شاید در اینستاگرام، تلگرام و فضاهای مجازی زدید و یک کسی خواند. شاید همان جوانی که همه چیز را به بازی می‌گیرد و می‌خندد و دین و همه مردم و مؤمنین را به سخره می‌گیرد، از این مطالب، هدایت شود.

بعضی در مورد همین به سخره گرفتن‌ها، تا حدّی جلو می‌روند که مردم و مؤمنین را نعوذ بالله گوسفند تبیین می‌کنند و آن

کسی را که این‌ها را به دین دعوت می‌کند، گرج می‌دانند. امثال من بیچاره که هیچ بلد نیستیم، اما ائمه، مردم را به سمت خدا و امر پروردگار عالم دعوت و هدایت می‌کنند، «وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا». لذا این‌ها بدانند که با الفاظ استغفار و توبه و امثال این‌ها نمی‌شود بازی کرد. لذا امیرالمؤمنین به آن شخص که گفت: «استغفر الله ربّي و اتوب اليه»، فرمودند: «تکلتک امک» مادرت به عزایت بنشیند.

اسماء حضرات معصومین، علم است

حالا این «فتاب علیه» چه نکته‌ای را تبیین می‌کند و توبه چیست که بیان خواهیم کرد. پس القای کلمات و صحبت با خداوند، طبق آیه شریفه‌ای که از سوره شوری خواندیم، سه حالت دارد؛ یعنی برای برخی به صورت مجزا و در هر کدام به طریقی باشد، اما گاهی هم می‌شود همه حالات برای یک نفر باشد. شاید بپرسید: مگر می‌شود «یکلمه الله إلا وحياً» باشد، بعد «من وراء حجاب» هم باشد، بعد «رسولاً» هم باشد؟ می‌گوییم: بله، چون اوّل پروردگار عالم به ذهنش تبیین می‌کند، بعد به صدا برایش می‌آید و بعد هم آن رسولی که از ناحیه خدا می‌آید، برای او، تکمیل می‌کند، که آقا، این است و این، اذکار را بگو. همان اذکاری که درون قلب توست.

پس «فتلقی» است؛ یعنی تمام آن علوم، همه بوده است. اسماء حضرات معصومین، علم است و آن‌ها در آن بوده است. طبق آن روایتی که خواندیم که منظور از آن علم، اسماء پنج تن آل عبا، حضرت محمد مصطفی، امیرالمؤمنین، بی‌بی دو عالم، سیدان شباب اهل الجته، الحسن و الحسین (ع)، است؛ معلوم می‌شود خود این‌ها هم علم است.

گروه خوردن اسماء ائمه، با اسماء پروردگار عالم!

لذا معلوم می‌شود که اصلاً این‌ها، علم است و انسان باید از طریق این‌ها، به خدا برسد. در دعا تبیین می‌کنیم: «یا حمید بحق محمد، یا علی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمه، یا محسن بحق الحسن و یا قدیم الإحسان بحق الحسین (ع)». معلوم می‌شود که اوّل این اسماء با اسماء خدا گره خورده است و تبیین به این است: «کلّ اسماء الله تبارک و تعالی، علم الله عزّوجلّ و علم آدم الأسماء».

دقت کنید که بیان نشده: «و علم آدم العلم»، یا «و علم آدم العلوم»، خدا به آدم، علم یا علوم را تبیین کرد؛ بلکه فرموده: «و علم آدم الأسماء کلّها»، همه اسماء را به آدم تعلیم داد. معلوم می‌شود هر چه که اسم است، علم است. لذا حضرت شیخنا الاعظم، شیخ مفید عزیزفرمودند: «إنّ حقيقة الأسماء، کلهم علماء».

توبه حقیقی؛ توبه علمی است

«فتلقی آدم من ربّه کلمات»، یعنی کلماتی از آن علم را تبیین کرد که آن کلمات، علم است و انسان، اگر می‌خواهد توبه‌اش هم توبه حقیقی باشد؛ باید توبه علمی باشد. یعنی توبه باید حقیقی باشد، نه از روی جهل.

توبه‌ای، توبه نصوح و حقیقی است که واقعاً از روی علم باشد. یکی از موارد آن، این است: علم به این داشته باشم و خودم متوجه شوم که این کار، بد، زشت، اثم، ذنب و ... بود. چرا؟

چون تا انسان متوجه نشود و این علم برایش به وجود نیاید، ترک گناه نخواهد کرد. کسی که گناه خود را ترک می‌کند؛ یعنی متوجه شده که این کار بد است. لذا وقتی می‌گوید: «استغفر الله ربّي و اتوب اليه»، حقیقی و علمی می‌گوید و متوجه شده که می‌گوید. اما دیگران، متوجه نیستند که توبه هم نمی‌کنند و استغفار نمی‌گویند. اگر کسی متوجه شد، آن وقت است که می‌گوید: «استغفر الله ربّي و اتوب اليه». یعنی علم به این دارد که این کار، کار زشت، بد، گناه، اثم، خطاً و نهایتاً ذنب بوده است. تا علم به این پیدا نکند، آن را ترک هم نمی‌کند. لذا ترک او هم ترک موقت خواهد بود.

اما در «فتلقی آدم من ربّه کلمات»، توبه، علمی است. اما در غیر این صورت، موقت و احساسی خواهد بود. مثلاً یک لحظه در محیطی قرار گرفته و به تعبیر عامیانه جوگیر شده و توبه‌ای کرده است. البته آن هم در یک حدی خوب است و یک حالت علمی تقریبی دارد. هر چند بحث توبه، بحث مفصلی می‌طلبد که بعدها بیان خواهیم کرد. اگر در درس اخلاق إن شاء الله به بحث توبه رسیدیم، خواهید دید که بحث بسیار مفصلی است که اگر فضل خدا شامل حالمان شد و زنده بودیم و از بحث خواطر رد شدیم، بیان خواهیم کرد که در ابتدا انسان باید گناهان را از خود بیرون کند، حال، گناهان چیست و ... که بحث توبه چندین سال طول می‌کشد، چون ابعاد غوغایی دارد و در آن جاست که می‌فهمیم توبه یعنی چه و این مطلبی که ما می‌گفتیم، اصلاً توبه نبوده و ما داشتیم بازی می‌کردیم. لذا توبه، مباحث بسیار زیبا، علمی، تحقیقی و تاریخی، مستندی، روایی و داستان‌های راستان دارد که بسیار عجیب است.

پس حقیقت توبه، به علم است. یعنی انسان می‌فهمد و متوجه می‌شود که اشتباه کرده است و اگر فرموده: «فتاب علیه إنه هو التّواب الرحیم»، برای این است که أبانا آدم (ع) و أمنا حوا (ع) متوجه این شدند که واقعاً اشتباه و خطا کردند؛ لذا واقعاً هم توبه کردند و این، نکته بسیار مهم است که حالا ادامه بحث را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

یهود، با کمک ایادی خودش، خواهان وارونه جلوه دادن دین است

امروز هم این‌طور است، مع الأسف بشر نفهمید و هنوز هم توبه نکرده است. هر چند جریان اربعین، جریان عجیبی است، اما بشر متوجه نشده که هر چه می‌کشد از این جهلش و دوری از اهل بیت (ع) است. لذا دشمن (یهود)، می‌خواهد دین را که به حقیقت این‌ها هستند، وارونه جلوه بدهد و در این راه از ایادی خودش مانند همین وهابیت ملعون و تکفیری‌هایش، بهائیت ملعون، این به ظاهر تبشیری‌های یهود و نصارا و امثال این‌ها استفاده می‌کند تا دین را بد جلوه بدهد. بر ایادی خودش

پوستین به ظاهر دین می‌پوشاند تا دین را خراب کند. اما یک خصوصیت دارد و خصوصیت، این است که خون اُبی‌عبدالله، همیشه تازگی دارد و اجازه نمی‌دهد این قضایا به وجود بیاید.

حوادثی که به نفع اسلام ناب رقم خواهد خورد

بنده مبشّرانی بیان کنم که قبلاً هم بیان کردم، شما هم برای دیگران بگویید. اولاً این را بدانید که قضیه‌ای که برای فرانسه رخ داد، در مورد کشورهای دیگر هم یک مقداری انجام می‌دهند. اما این‌ها همه بازی خودشان است. روایتی را در درس اخلاق می‌خواهم بیان کنم که بسیار عالی و عجیب و برای همین امروز ماست. می‌فرمایند: کسی که غضب‌ناک می‌شود، منشأ همه پلیدی‌ها و بدی‌ها خواهد شد و حتی به واسطه غضب، حاضر است به خودش هم ضربه بزند. یکی حسادت و یکی غضب است که فرد دارای این خصوصیات، حاضر است به خودش هم ضربه بزند. البته همان‌طور که می‌دانید این‌ها اصلاً برای مردم خودشان، اهمیتی قائل نیستند.

خیلی جالب است که چطور می‌شود یک یهودی، دو ماه پیش، آن تالار نمایش را به ظاهر می‌فروشد. البته من این را به شما بگویم که نمی‌فروشد و این، دستور بوده که تحویل بدهند و حالا هم به ظاهر می‌گویند به فلسطین اشغالی و یا به تعبیر آن ملعون‌ها، اسرائیل رفته است که این هم بعید است و آن‌جا هم نیست.

اما علی‌ایّ حال، این دسیسه است، آن‌ها می‌خواهند مردم را هراسان کنند و بترسانند. چون داعش، هر چه کرد، تازه اسلام ناب خودش را نشان داد. ایران، نشان داد چه خبر است. مردم فهمیدند اسلام ناب چیست. بیشتر هم می‌فهمند. اروپایی‌ها هم فهمیدند که این، دسیسه این‌هاست.

اما انسان در عصبانیت دیگر حواسش نیست، کار را دارند تا آن‌جا خطرناک می‌کنند که آن‌جا دیگر قضیه آتش زدن قرآن، مساجد، سخت گرفتن به مسلمانان، بیرون کردن آن‌ها، کشتن آن‌ها و ... همه برایشان سهل و آسان شود و دلیل و برهان خوبی باشد برای این که بگویند: ما دنبال داعشی‌ها هستیم و ... دیگر الآن بهانه در دستشان است. هر کاری که دلشان می‌خواهد می‌کنند، بعد شما خواهید دید که آینده هم باز همین است و سخت‌گیری‌هایی می‌کنند.

اما به شما هم بشارت بدهم که همه این سخت‌گیری‌ها علیه خودشان می‌شود و بیشتر گرفتار می‌شوند. باز بشارت به شما بدهم، منتها سرپیسته بیان می‌کنم، در آخر امسال باز اتفاقاتی می‌افتد. به خصوص بعد از فروردین و اردیبهشت، در حجاز(عربستان سعودی که سعودی‌های ملعون به نام خودشان، ثبت و ضبط می‌کنند) حوادثی رخ می‌دهد که ان‌شاءالله به نفع اسلام ناب محمدی خواهد بود.

این حسین کیست که عالم، همه، دیوانه اوست!؟

یکی همین قضیه اربعین است، اربعین غوغا می‌کند. لذا صدام ملعون هم اربعین اجازه نمی‌داد مردم به زیارت بروند. حتی وقتی می‌فهمیدند کسی از نیزارها و نخلستان‌ها دارد به زیارت می‌رود، او را می‌کشتند و ... تازه در آن زمان کسی خبر نداشت که اجتماع اربعین چه تأثیری می‌تواند داشته باشد، فقط از باب ثواب می‌رفتند. کسی هم که می‌خواست از باب ثواب برود، یا او را می‌کشتند و یا گاهی هم برای عبرت، دست یا پایشان را قطع می‌کردند که دیگران عبرت بگیرند و نروند.

در زمان صدام ملعون، حتی وقتی در حرم زیارت‌نامه می‌خواندید، تا صدایتان یک مقدار بالا می‌رفت، اجازه نمی‌دادند و ساکت می‌کردند. یعنی از زیارت‌نامه خواندن با صدای بلند هم می‌ترسیدند. چون می‌دانند خون اُبی‌عبدالله(ع) و بحث هیئات متا الذّلة غوغا به پا کرده است. آن که فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»، می‌دانست که این خون، اصلاً تمامی ندارد، غوغایی به پا می‌کند، همه چیز را می‌شوید و جلو می‌برد.

خوشا به حال کسانی که دارند می‌روند. امثال من بیچاره ماندگار شدیم. سیما هم که دائم نشان می‌دهد و دل انسان کباب می‌شود. این چیست؟ آن طرفی‌ها مانند. این چیست که ایزدی‌ها که نصارا هستند، موکب دارند! این چیست که اهل جماعت، موکب دارند؟ این چیست که بودایی آمده!؟ می‌دانید بودایی‌ها با مسلمانان بد هستند و آن‌ها را می‌کشند، در نیال و ... هستند. وقتی با آن‌ها مصاحبه می‌کنند که چرا آمدید؟ می‌گویند: حسین(ع) نه برای اسلام است، نه مسیحیت و ...، حسین(ع) برای انسانیت است.

اصلاً وجود مقدّس اُبی‌عبدالله(ع) را مجزای از سایرین می‌بینند. ما رأیت إلا جمیلاً، هیچ ندیدم جز زیبایی. این خون و قیام اُبی‌عبدالله(ع) چه کرده است؟! یک سال، دو سال، ده سال، بیست سال، صد سال، ...، بابا دیگر بعد این همه وقت باید تمام شود و برود. من و شما نمی‌دانیم جَدّمان کجا دفن است. پدر و مادر خودمان را هم بعد از یکی دو سال یادمان می‌رود و تمام می‌شود و می‌رود. بی‌انصاف هستیم و سر قبورشان هم نمی‌رویم. ۱۳۰۰ سال و اندی، از عاشورا می‌گذرد و هر سال هم تازه‌تر! این‌ها چیست؟ واقعاً ما رأیت الا جمیلاً نیست!؟

این چیست که تا اسمش می‌آید دل‌ها می‌شکند و اشک‌ها جاری می‌شود؟! این حسین کیست که عالم، همه دیوانه اوست!؟

[۱]. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۸.

[۲]. بقره/ ۳۷

[۳]. شوری/ آیه ۵۱